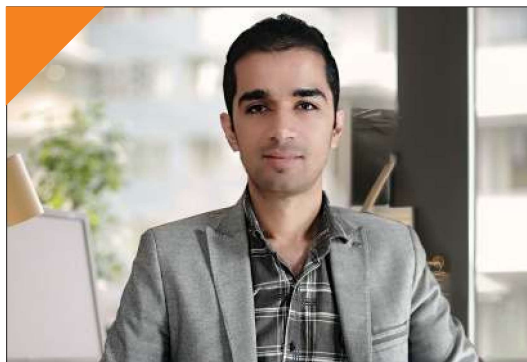


استعماری از نوع ISI

♦ دکتر علیرضا قاسمی

دکترای مهندسی معدن و پژوهشگر حوزه فرآوری مواد معدنی



روش نواستعماری سبب می‌شود که کشورهای ضعیف با وجود استقلال سیاسی حقیقی یا ظاهری، همچنان در مراحل اولیه‌ی رشد اقتصادی در جا بزنند یا حتی عقب بروند و در مقابل، کشورهای پیشرفته از بهره‌برداری منابع آن‌ها و از راه دادوستد اقتصادی سودهای کلان به دست آورند.

با شروع انقلاب اسلامی در سال ۵۷ که دست آمریکا و انگلیس از کشورمان و منابع نفتی و معدنی کشور کوتاه شد، عملاً بساط استعمار مستقیم آنان از کشورمان برداشته شد، اما استعمار آنان به شیوه‌های دیگری در کشور ادامه پیدا کرد. یکی از روش‌های استعمار این

استعمار به معنای نفوذ و دخالت کشورهای زورگو در کشورهای ضعیف به بهانه آبادی و سازندگی است، اما در واقع استعمار در جستجوی بهره‌کشی و به تاراج بردن دارایی مادی کشورهای دیگر نظیر نفت، نیشکر، قهوه، مس، طلا و ... جهت تأمین مواد خام مورد نیاز است. عقب‌ماندگی اقتصادی یکی از شوم‌ترین و سنگین‌ترین نتایج سلطه استعماری است که مانع پیشرفت صنایع، رشد تکنولوژی و هم‌زمان با آن مانع تقویت فعالیت‌های ملی می‌شود. در گذشته، لشکرکشی نظامی به کشورهای ضعیف یکی از مشخصه‌های بارز استعمار به شمار می‌رفت. این نوع استعمار که می‌توان آن را استعمار کلاسیک یا استعمار مستقیم نامید، پس از جنگ جهانی دوم دچار تغییراتی شد و سیاست‌های جدیدی تحت عنوان استعمار نو بکار گرفته شد. استعمار جدید یا «نواستعماری» برخلاف استعمار مستقیم، از روش‌های نرم و نامحسوس، کشورهای دیگر را تحت سیطره خود قرار می‌دهد.

نوع دیگر جذب ایده که معمولاً از طریق دانشگاهیان جذب می‌شود، ایجاد پایگاه‌هایی جهت انتشار مقالات علمی روز دنیا به زبان انگلیسی است. هدف از ایجاد این پایگاه‌ها، جمع‌آوری علم روز دنیا از همه پژوهشگران مشغول در دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی و اشتراک آنان بین علاقه‌مندان است. در این روش، پژوهشگران از هر کشور و زبانی باید جدیدترین دستاوردهای خود را به زبان انگلیسی ترجمه و در اختیار این مؤسسات قرار دهند تا پس از داوری در مجلات آنان منتشر شود، اما در حقیقت، چاپ مقالات یکی از راه‌های درآمد این مؤسسات است؛ چراکه علوم جدید را به رایگان از پژوهشگران دریافت و به علاقه‌مندان به فروش می‌رسانند. در این بین تنها چیزی که نصیب محقق می‌شود، درج نام وی به‌عنوان نویسنده آن مقاله است. این روند در ظاهر نباید تأثیری در روند تولید علم و پژوهش و ارتباط دانشگاه و صنعت در ایران داشته باشد، اما این موضوع زمانی به یک معضل تبدیل می‌شود که انتشار مقالات ISI به مبنای رتبه‌بندی دانشگاه‌ها، ارتقای رتبه علمی اساتید دانشگاه‌ها و حتی مبنای اعطای مدرک دکتری در کشور می‌شود. این قانون که به صورت عمده‌ی یا سهوی در سیستم آموزش عالی دانشگاه‌های کشور قرار گرفته، سبب شده است که اساتید و دانشجویان، وقت و سرمایه‌های دانشگاه را جهت انتشار مقالات بین‌المللی بسیج کنند و فرصتی برای رفع نیازهای کشور پیدا نکنند.

یکی از تفاوت‌های بارز دانشگاه‌های معتبر داخلی و دانشگاه‌های معتبر خارج از کشور، روش‌های تأمین بودجه‌های جاری آنان است. در دانشگاه‌های خارج از کشور، عمدتاً بودجه دانشگاه‌ها را صنایع و موضوع پایان‌نامه‌ها را نیز همان صنایع، بسته به نیاز خودشان تعریف می‌کنند؛ درحالی‌که در کشور ما، وزارت علوم تحقیقات و فناوری تعیین‌کننده روسای دانشگاه‌ها و توزیع‌کننده بودجه دولتی بین آنان است. بودجه‌ای که از سرمایه‌های ملی تأمین شده و بخش قابل توجهی از آن برای تولید علم به زبان انگلیسی برای مجامع بین‌المللی مصرف می‌شود. مجامعی که فقط برای ارسال مقالات از ایرانیان در دسترس است، ولی ایرانیان برای دریافت پژوهش‌های سایر دانشمندان دنیا باید از روش‌های دور زدن تحریم‌ها استفاده کنند. در حقیقت دانشگاه دچار ویروسی است که سبب هدر رفتن سرمایه‌های ملی، جهت خدمت به کشورهای پیشرفته می‌شود.



کشورها، پروژه جذب دانش‌آموختگان و بویژه شکار مغزها به شکل‌های گوناگون بوده است. نخبگان، سرمایه‌های انسانی بسیار ارزشمندی هستند که محور توسعه و ثروت ملی محسوب می‌شوند که اگر دیده شوند، پشتوانه عظیم فکری و اجرایی هر کشور خواهند بود.

در گذشته نه چندان دور، کشورهای توسعه‌یافته، با فراهم کردن زمینه‌های زندگی آرام و مرفه و پرداخت هزینه‌های زندگی نخبگان در کشور مقصد و از سوی دیگر، تلقین حس ناامیدی و یأس در کشور مبدأ به کمک نفوذی‌های خود که خواسته یا ناخواسته مهره استعمارگران شده بودند، پروژه‌های مهاجرت و جذب این افراد را پیاده‌سازی می‌کردند. در سالیان اخیر در کنار این پروژه، انواع پیچیده‌تری از این نوع استعمار پدید آمده که در آن به جای جذب نخبگان، هدف اصلی جذب ایده افراد است. پروژه‌های جذب ایده، برخلاف پروژه جذب نخبه، بدون هزینه بوده و هدف آن درو کردن ایده‌های جدید همه اقشار جامعه (تحصیل‌کرده‌ها و افراد بدون تحصیلات دانشگاهی) است. در این پروژه‌ها که معمولاً به‌صورت مسابقه‌های استارت‌آپی (نوآفرین) در سطح بین‌الملل برگزار می‌شود از همه افراد صاحب ایده درخواست می‌شود که با بیان ایده‌های خود، در این مسابقات شرکت کنند تا اگر جزو چند نفر برتر شدند از امتیازات و جوایز آن جشنواره بهره ببرند. حال آنکه بیش از هزاران ایده‌پرداز در این مسابقات شرکت می‌کنند و تنها تعداد انگشت‌شماری صاحب جایزه می‌شوند و بقیه ایده‌ها به‌صورت رایگان در اختیار برگزارکنندگان قرار می‌گیرد.



این ویروس را می‌توان نوع جدید و بسیار پیچیده‌تری از استعمار دانست که نه نیازی به لشکرکشی دارد، نه نیازی به نفوذ سیاسی، نه نیازی به جذب نخبه‌ها و نه نیازی به برگزاری جشنواره‌های استارت‌آپ! عده‌ای در محلی جمع شده‌اند، از درآمد نفت خودشان هزینه می‌کنند و برای کشورهای پیشرفته علم تولید کرده، به زبان آنان ترجمه و با اشتیاق زائدالوصفی برای آنان ارسال می‌کنند.

در اینجا بدون شک افرادی موضع می‌گیرند که شما مخالف تولید علم هستید و اگر ISI از دانشگاه‌ها حذف شود دیگر چیزی از علم باقی نمی‌ماند. در جواب باید گفت که با تولید مقالات ISI که شاید در بهترین حالت تا ۱۰ الی ۱۵ سال آینده نیز نتواند مسئله‌ای از کشور را حل کرد، چطور می‌توان به آن بها داد و برایش ارزش قائل شد؟ آیا تولید چنین علمی منطقی است؟ به عنوان مثال اگر پژوهشگری بخواهد در زمینه ایمنی خودرو طرحی نوین ارائه دهد، ابتدا باید کلیه ایده‌های مطرح شده و پیاده شده در خودروهای روز دنیا را مطالعه و سپس ایده فراتر از آنچه که هم اکنون وجود دارد را ابداع و به صورت مقاله‌ی ISI منتشر کند. بدیهی است که این ایده جدید فقط برای تقویت بیشتر خودروسازی‌های مطرح دنیا که به روزترین ایده‌ها را در محصولات خود پیاده می‌کنند مفید است. حال آنکه در کشور ما، خودروسازها هنوز عمده تولیداتشان از گیربکس خودکار بهره نگرفته و کیسه‌های هوای به کار گرفته شده در آن فقط دوتا است و به‌طور کلی تجهیزات ایمنی به کار گرفته شده در آن مربوط به دهه‌های گذشته است.

به بیانی روشن‌تر، اگر در خارج از کشور به مقاله ISI بسیار اهمیت می‌دهند و آن را مبنای رشد علمی خود قرار داده‌اند دلیل آنان کاملاً مشخص است. در آن کشورها علوم جدیدشان دقیقاً لبه صنعتشان است و این علوم جدید را در اولین فرصت در صنایع به کار می‌گیرند.

سؤال مهم اینجاست که آیا دانشگاه‌های کشور باید در زمینه تولید علم نوین در سطح دنیا فعالیت کنند یا فکر و انرژی خود را در زمینه فهم علوم به روز دنیا، ترجمه و از همه مهم‌تر، بومی‌سازی و به کارگیری ایده‌های آنان در صنایع و رونق تولید محصولات داخل، متمرکز کنند؟ مطمئناً اگر از دانشگاه انتظار می‌رود که ارتباط مؤثر و پویایی با صنایع کشور داشته باشد، حتماً باید رویه خود را از تولید علم، به کارگیری علوم

روز در صنایع داخلی تغییر دهد. در چنین شرایطی، دانشگاه‌ها باید اولاً هزینه‌های جاری خود را از صنایع دریافت کنند و در ازای آن، تمرکز اصلی خود را بر حل مشکلات این صنایع بنا کنند. از طرفی وزارت علوم، برای تولید مقالات ISI حداقل ارزش ممکن را قائل شده و مبنای ارزش‌گذاری دانشگاه‌ها، اساتید و دانشجویان را به میزان سودرسانی و افزایش بازدهی صنایع کشور بنا نهد. هرچه جز این در دانشگاه‌ها ملاک ارزیابی قرار گیرد، باعث می‌شود صنایع ما همواره به نیروی متخصص خارجی محتاج شده و در شرایط تحریم، عمده فعالیت‌های آنان دچار مشکل می‌شود. ارتباط مؤثر دانشگاه و صنعت، یکی از اصولی است که اگر به درستی در کشور پیاده شود، سبب حذف وابستگی صنایع به خارج، ارزشمندتر شدن جایگاه دانشگاه‌ها و تربیت دانش‌آموختگانی باسواد و اثرگذار و در نهایت سبب رشد اقتصادی کشور می‌شود.

در چنین شرایطی که طبق بخش‌نامه‌های وزارت علوم، ISI حرف اول را در رتبه‌بندی اساتید دارد، استادی که تمرکز و وقت خود را برای حل مشکلات کشور بگذارد، به جرأت می‌توان گفت که «ایثار» کرده است؛ چرا که دلسوزی برای صنایع و عقد قراردادهای تحقیقاتی با آنان، هرچند که درآمد مازادی برای دانشگاه دارد، در وزارت علوم دارای ارزش چندانی نیست! تا جایی که اگر استادی میلیاردها تومان هم برای دانشگاه درآمدزایی کند، اگر تعداد مقالات ISI ایشان پس از مدتی از حد معمول کمتر باشد، به دلیل رکورد علمی از دانشگاه اخطار دریافت می‌کند! این فشارها سبب شده که اساتید حتی در صورتی که صنایع نیز دست

این ویروس را

می‌توان نوع

جدید و بسیار

پیچیده‌تری از

استعمار دانست

که نه نیازی به

لشکرکشی دارد،

نه نیازی به نفوذ

سیاسی، نه

نیازی به جذب

نخبه‌ها و نه

نیازی به برگزاری

جشنواره‌های

استارت‌آپ!

عده‌ای در

محلی جمع

شده‌اند، از درآمد

نفت خودشان

هزینه می‌کنند و

برای کشورهای

پیشرفته علم

تولید کرده، به

زبان آنان ترجمه

و با اشتیاق

زائدالوصفی

برای آنان ارسال

می‌کنند.

دانشگاه، اعلام نیاز از طرف صنایع است. تا زمانی که نیازی از طرف صنایع وجود نداشته باشد، هیچ استاد و دانشگاهی و هیچ کدام از سمینارها و گردهمایی‌ها نمی‌تواند به این کار کمکی کند، اما می‌توان به جرأت گفت که همیشه این نیاز از طرف صنایع وجود داشته است؛ بنابراین به جرأت می‌توان گفت که از منظر صنایع، برقراری چنین ارتباطی خیلی مشکل نیست، اما در بعضی از موارد در میان اساتید و دانشگاهیان این مشکل مطرح می‌شود که چرا صنایع اهمیتی به کار آنان نمی‌دهند؟ اگر از دید یک مدیر صنعتی به این قضیه نگاه شود، جواب این سؤال کاملاً روشن است. برای مدیران آنچه اهمیت دارد افزایش سود و یا کاهش هزینه است. مدیران انتظار دارند که اگر افراد دانشگاهی قرار است کاری انجام دهند، قبل از عقد قرارداد به صورت یک پیشنهادنامه مطرح و میزان بهبود حاصله را تا حد ممکن تخمین بزنند. این نکته دقیقاً همان نقطه‌ای است که اکثر اساتید با آن مشکل دارند، چون بسیاری از اساتید صنعت را یک حامی مالی برای انجام طرح‌های آزمایشگاهی خود در مقیاس صنعتی می‌بینند، درحالی‌که مدیران اغلب، راغب به انجام کارهای پرریسک و امتحان نشده نیستند. بنابراین مشکل اصلی عدم برقراری ارتباط مؤثر بین دانشگاه و صنعت، فرهنگ حاکم بر این دو قطب مهم است. عمده اساتید دانشگاه‌ها به شکل سنتی صرفاً در ساعت مقرر در دانشگاه حاضر شده و به کار تدریس می‌پردازند. روش تدریس آنان و کیفیت

کمک به سوی آنان دراز کنند، هیچ تمایلی نشان ندهند و ترجیح دهند وقت خود و دانشجویانشان را در زمینه‌هایی متمرکز کنند که به تولید مقاله منجر شود؛ بنابراین رغبتی به انجام کارهای صنعتی ندارند.

در بسیاری از موارد دیده شده که صنایع بزرگ حاضر به جذب دانشجو از دانشگاه‌ها برای انجام پایان‌نامه‌های خود هستند و حتی انتظار ارائه هیچ نوع بهبودی در صنایع خود از طریق دانشجویان را ندارند ولی باز اساتید، اجازه نمی‌دهند که دانشجویان خود را به سمت این صنایع بفرستند. یکی از دلایل اصلی این عدم موافقت به همین موضوع انتشار مقاله برمی‌گردد. دانشجویی که نخبه است و می‌تواند برای استاد خود چندین مقاله منتشر کند چرا باید در صنعتی کار کند که اگر میلیاردها تومان هم برای آن صنعت افزایش سود داشته باشد، نصف یک مقاله هم برای استاد ارزشی نداشته باشد.

تاکنون روش‌های زیادی برای آشتی دادن صنعت و دانشگاه مطرح شده و هر ساله - به‌خصوص در روزهای منتهی به هفته پژوهش - در دانشگاه‌ها گردهمایی‌ها و سمینارهای زیادی به این موضوع پرداخته می‌شود. بدون تردید می‌توان بخش زیادی از آن‌ها را بدون فایده و بی‌اثر دانست. عمده راهکارهایی که در این مراسم‌ها مطرح می‌شود، راهکارهایی خام و غیرکاربردی و تجربه نشده است.

راهکار عملی برون‌رفت از این معضل

اولین گام برقراری یک ارتباط پویا بین صنعت و

اگر استادی

میلیاردها تومان

هم برای دانشگاه

درآمدزایی کند،

اگر تعداد مقالات

ISI ایشان پس

از مدتی از حد

معمول کمتر

باشد، به دلیل

رکورد علمی از

دانشگاه اخطار

دریافت می‌کند!

این فشارها سبب

شده که اساتید

حتی در صورتی که

صنایع نیز دست

کمک به سوی

آنان دراز کنند،

هیچ تمایلی نشان

ندهند و ترجیح

دهند وقت خود

و دانشجویانشان

را در زمینه‌هایی

متمرکز کنند که به

تولید مقاله منجر

شود؛ بنابراین

رغبتی به انجام

کارهای صنعتی

ندارند.





دانشجویان برای انجام فعالیت‌های بیشتر می‌شود. در چنین شرایطی، دانشجو اعتمادی به استاد پیدا نمی‌کند و حاضر نیست که خود را درگیر مسائل دشوار صنعتی کند. به همین دلیل ترجیح می‌دهد رساله و یا پایان‌نامه خود را معطوف به کارهای نظری، شبیه‌سازی، آزمایشگاهی و کارهای بی‌دردسر کند. گاهی نیز دیده می‌شود که دانشجویانی که نقش بسیار زیادی در به انجام رسیدن یک قرارداد صنعتی داشته‌اند، بهره اقتصادی لازم را نمی‌برند؛ در نتیجه، چنین همکاری‌هایی پایدار نبوده و دانشجو از این نوع «ارتباط دانشگاه و صنعت» نه تنها استقبال نکرده بلکه این تجربه تلخ، او را از ادامه کار در سال‌های آتی باز می‌دارد.

به‌طور خلاصه می‌توان به جرأت گفت که قرار گرفتن انتشار مقالات ISI به عنوان اصلی‌ترین معیار ارزیابی دانشجویان و اساتید، سبب غیرمفید شدن فعالیت آنان و در نتیجه به حاشیه رفتن دانشگاه‌ها شده است.

مادامی که همه برای ارتقای شغل و دریافت مدرک خود به مقالات ISI نیاز دارند، هیچ دانشجو و استادی به حل مسائل صنعتی همت نمی‌گمارد.

راه‌حل اصلی برون رفت از این معضل، تنها تغییر رویکرد وزارت علوم و تغییر قوانین دانشگاه‌ها است. استادی باید ارتقا یابد که گره‌ای از مشکلات کشور حل کرده باشد؛ به دانشجویی باید مدرک داد که حاصل کار چندین ساله او به یک محصول کاربردی ختم شود. به امید ایرانی آباد و سرفراز. ♦♦

فعالیت آنان به ضعیف‌ترین شکل ممکن هم که باشد، درآمد ثابت خود از دانشگاه را دریافت می‌کنند؛ بدون آنکه بخواهند تعهدی به صنایع و دانشگاه در قبال انجام پروژه‌های داشته باشند. بیشتر کار بدون چالش را ترجیح می‌دهند؛ در صورتی که در بسیاری از دانشگاه‌های خارج از کشور اگر استادی نتواند پروژه‌ای برای دانشگاه جذب کند، مورد بازخواست قرار می‌گیرد.

از طرفی، دانشگاه به اساتید خود در قبال ارائه مقالات علمی، حتی اگر بی‌فایده‌ترین مقاله باشد ارتقای علمی می‌دهد، در حالی که در بسیاری از دانشگاه‌های خارج از کشور، ملاک ارتقای علمی مدرسان دانشگاه، از استادیار به دانشیاری و از دانشیاری به استادی، انتشار مقاله نیست بلکه میزان شناخته شدن آنان در صنایع و شرکت در کنفرانس‌های علمی داخل کشورشان و حل مشکلات صنایع داخلی آنان است؛ لذا در شرایط فعلی، قوانین دانشگاه‌ها نه تنها باعث ایجاد رغبت در اساتید دانشگاه‌ها برای حضور در صنعت نمی‌شود بلکه تا حدودی آنان را از انجام پروژه‌های صنعتی دور می‌کند.

قطعه دیگر جورچین ارتباط دانشگاه و صنعت، دانشجویان هستند. این ارتباط بدون کمک دانشجویان به هیچ عنوان امکان‌پذیر نیست. دانشجویان دغدغه‌های زیادی در دوران تحصیل خود دارند. عده‌ای به دنبال کسب درآمد و بخش دیگر به دنبال مهاجرت هستند.

آن دسته‌ای که به دنبال مهاجرت هستند، یکی از دلایلشان عدم توجه مناسب اساتید به استعداد های آنان بوده و به دنبال جایی هستند که بتوانند مفید واقع شوند؛ چون داخل کشور را محل مناسبی برای رشد و شکوفایی استعداد خود ندیده‌اند. این افراد شاید در نگاه اول مناسب این کار نباشند ولی با آموزش صحیح و اجرای راهکارهایی مناسب می‌توان آن‌ها را ترغیب به ماندن در ایران کرد. بخش دوم دانشجویان که به دنبال کسب درآمد هستند نیز به خاطر عدم درآمد مناسبی که در این کار نصیب آنان می‌شود، تمایلی به انجام چنین کارهایی ندارند.

اساتید می‌توانند در برآورده کردن نیازهای علمی و مالی دانشجویان نقش مهمی ایفا کنند. استادی که از کیفیت تدریس بالایی برخوردار نیست و اغلب به خاطر عدم آشنایی و آمادگی در انجام کارهای صنعتی دارای پویایی لازم نیست، باعث کاهش انگیزه